



ایثارگر محله سرافرازان از برکات انفاق در تنگدستی می گوید

اجر چند برابر شده

۹

صندوق
خاطرات

بازاری بودند و معنی چک داشتن را خوب می فهمیدند. گفتند خب تونده و رفتند. بعد با خودم گفتم اگر می خواهی زندان بروی، برای زائر امام رضا^(ع) برو. رفتم و سهمم خودم را برای دیگ شله حضرت دادم. به وا... معجزاتی از این خانواده دیده ایم که نظیر ندارد. این خانواده زیر بار منت کسی نمی ماند و اجرش را می دهد. دوازده بعد که اصلا فکرش را نمی کردم، پول چکم جور شد.

● روزی ام دو برابر شد

یک سال هم سه راه فردوسی، توی ماشینش کفش می فروخته است. یک روز اتوبوسی بین شهری نگه می دارد و یک خانم حدود هفتاد ساله اهل کاشان پایین و به سراغ حمید اقامی آید: «جلو که آمد، گفت چند جفت از این کفش هایت به من ارزان می دهی؟ اگر نمی دهی، چیزی نگو و آبرویم را نبر. نگاه کردم به چهره اش، معلوم بود که بانوی مؤمنه است. رو کردم به حرم و گفتم: آقا جان! تو گفته ای هوای زائر را داشته باشیم، من هم به خاطر شما هوای این زائر را دارم. به خانم گفتم غلط بکنم آبروی شما را ببرم. هرچه می خواهی بردار، چند جفت کفش برداشت و مبلغی را به من داد که اصلا نشمردم. پایش را که داخل اتوبوس گذاشت، نمی دانم چه گفت که هم سفرهایش ناگهان همگی آمدند پایین و این قدر کفش خریدند که دو برابر فروش روزانه ام در همان یک ساعت فرو ختم.»

را ببر. سید گفت چه شد حمید؟ تو که گفتی چیزی ندارم! به او گفتم چنین فکری کردم و به ذهنم رسید که حمید دلت باید برای خودت بار بدهد و خیرات کنی (حاضر باشی برای خودت خیرات کنی).

● سهمم را از دیگ شله پرداختم

یکی دیگر از خاطراتش به ایام آخر صفر سال ۱۳۸۵ برمی گردد که چک داشته اما حسابش پر نبوده است. چند نفر از کسبه پیشش می آیند و می گویند می خواهیم به زائر امام رضا^(ع) شله بدهیم، کمک می کنی؟ حمید آقا تعریف می کند: من به آن ها گفتم سیصد هزار تومان چک دارم و کلاسی چهل هزار تومان در حسابم هست. چک هم دست کسی است که شاید راه نیاید و ما را ببیند از زندان.



نجمه موسوی کاهانی مشهدی های قدیمی وقتی خاطره تعریف می کنند، نمی دانی از لهجه شیرینشان کیف کنی یا از عمق مطلبی که دارند می گویند. حمید رضا عباسی، ایثارگر محله سرافرازان، از همین دست آدم های خوش صحبتی است که به قول خودش هرچه را پای منبرهای امام حسین^(ع) یاد گرفته است. برای جوان ترها بازگویی کند. خاطرات او از برکت انفاق در کسب و کارش شنیدنی است.

● برای آخرت خیرات نمی کنی؟

پای دیگی که برای عزاداران امام رضا^(ع) آبگوشه درست می کند، از خاطراتش تعریف می کند و می گوید: زائر امام رضا^(ع) به نان و آب نیاز ندارد، باید به او احترام گذاشت. برمی گردد به سال های جوانی و تعریف می کند: بیست و پنج ساله بودم که در ایستگاه سراب کفاشی داشتم. حاج آقای تقوی گوشه میدان شهدا دهکده نان رضوی داشت. قدیمی های داند کجا را می گویم. عید که می شد، می آمد از مغازه ها وسیله جمع می کرد برای نیازمندان حاشیه شهر. حدود سال ۱۳۷۰ بود، آمد جای ما و گفت: حمید چه داری بدهی؟ من گفتم تازه عروسی گرفته ام و اول زندگی ام است، کلی بدهکارم. حاجی تقوی هم اصرار نکرد و رفت. بعد با خودم گفتم حمید خودت برای آخرت خیرات نمی کنی، بعد چطور از ورثه توقع داری برای تو خیرات کنند؟! دودیدم از مغازه بیرون و صدایش زدم و گفتم حاجی تقوی بیا! این چند جفت کفش

شوق جاروزدن زیر پای زائران اربعین در گرمای مرداد نجف
افتخار جلال علیپور است

خش خش های عاشقانه

۹

«اینجا بچه ها بادل و جان کار می کنند. می گویند امیر المؤمنین^(ع) کارمان را می بیند، امام حسین^(ع) می بیند؛ بنابراین خستگی معنا ندارد.» وقتی از تفاوت کار در مشهد و نجف می پرسیم، لحظه ای مکث می کند و بعد می گوید: مشهد هم زیر پای زائران امام رضا^(ع) را باید نظافت کنیم و افتخار بزرگی است؛ درست مثل اینجا.

● مشهد برای حسین (ع)

آقا جلال همیشه به کارش متعهد است. نجف و مشهد ندارد. او همیشه به پاکبان های شهرداری منطقه ۹ یادآوری می کند کارشان فراتر از حقوق ماهانه است و بقیه اش را خدا جبران می کند. با اینکه نخستین تجربه سفر اربعین را دارد، هنگام دعا در حرم، پیش از هر چیز به فکر ظهور امام زمان^(عج) و عاقبت به خیری خودش و خانواده اش بوده است: «اصلا دعای مادی نداشتم.»

همسر و فرزند آقا جلال در این سفر او را همراهی کرده اند و در کربلا هستند و او این خدمت را با طعم یک زیارت خانوادگی تجربه می کند.

درباره برخورد مردم عراق و زائران با او و همکارانش هم این طور می گوید: اول از همه می پرسند ایرانی هستی؟ وقتی نوشته روی کلاهمان «مشهد برای حسین^(ع)» را می بینند خوشحال می شوند، خدا قوت می گویند و التماس دعا دارند. حتی اگر در آن شلوغی، دسته جارویی به کسی بخورد، بالبلند می شوند.

جلال علیپور، خادم زائر اولی گزارش ما، اربعین امسال را در نجف بود، هزاران قدم برداشت و خیابان ها را جاروزد. اما هر قدمش به امید رضایت صاحب این حرم بود و هر جارو کشیدنش، خدمتی برای زائران راهی کربلا یا ابا عبد...^(ع).



گفتم خدا یا قوت بده کم نیاورم. این را بالبلندی می گوید که خستگی در آن جایی ندارد. گرمای ۵۰ درجه و نفس گیر عراق، دوری از خانواده و هشت ساعت کار مداوم، برای او بهانه ای نشده است تا از هدفش کوتاه بیاید. می گوید از همان اول در ذهنش بوده که زیر پای زائران اربعین را جارو بزند.

● اینجا خستگی معنا ندارد

جلال که حالا به عنوان نماینده اجرایی در منطقه ۹ شهرداری مشهد فعالیت می کند و مسئولیت چند سرکارگر و حدود هفتاد پاکبان را بر عهده دارد، در این مأموریت لباس پاکبانی به تن کرده است و دوشادوش همکارانش کار می کند. شوق رادر چشمان همکارانش می بیند و خودش نیز از همان شوق جان می گیرد؛



محمد رضا فیضی جلال علیپور، مردی از جنس زحمت و محبت است که امسال برای اولین بار پایش به مراسم اربعین و شهر نجف باز شده. امانه به عنوان زائر، بلکه به عنوان یک خادم، او بالباس پاکبانی ودلی پراز ارادت آمده است تا در شهر نجف، کوچه و خیابان ها را برای زائران اربعین تمیز نگه دارد.

آقا جلال می گوید: تا حالا این حال خوب را تجربه نکرده بودم؛ راستش این روزها صدای خش خش جارویم، مثل ذکر گفتن شده است، حال دلم را خوب می کند و افتخاری برایم محسوب می شود. حالا آقا جلال هر قدمی که برمی دارد و هر جارویی که روی زمین می کشد، برایش رنگ و بوی خدمت و عبادت دارد، خدمتی که از دل برمی آید و بوی عشق می دهد.

● ۳ صبح در خیابان امیر المؤمنین^(ع)

وقتی عقربه های ساعت به ۳ با مداد نزدیک می شوند، جلال علیپور همچنان میان ازدحام زائران در خیابان امیر المؤمنین^(ع) قدم می زند و با جارویی که در دست دارد، خیابان ها را تمیز می کند. ۲۰ سال است در شهرداری منطقه ۹ کار می کند و حالا برای نخستین بار، قرعه به نامش افتاده است تا در اربعین حسینی، این بار جارو را در خیابان های نجف به دست بگیرد. او می گوید: از همان روزی که اسامم درآمد، در دلم